

تساهل و تسامح

محمد فولادی

۱۰- تساهل و تسامح از منظر دین

آسان سازد (نساء: ۲۸). چه آدمی ناتوان و ضعیف آفریده شده است. اساساً جعل احکام اسلامی متناسب با وضعیت زیست‌شناختی انسان و به بیان دیگر، متناسب با مقتضای فطری اوست.

در خصوص تساهل و تسامح دینی و سهله و سمحه بودن دین دو برداشت و تفسیر وجود دارد:

یکی، تفسیری انحرافی که چند صباحی است در جامعه علمی مطرح است، مبنی بر این‌که «سهل‌گیری و تساهل ذات دین است»^(۲) البته، معنای این سخن آن است که سخت‌گیری اساساً شایسته دین نیست؛ زیرا چنین استدلال می‌کنند که ایمان خالصانه و صمیمانه است و عدم تساهل مقتضی ریاکاری و ناخالصی است. پس دین مقتضای تساهل است.^(۳)

دیگری، تفسیر و برداشت صحیح از تساهل دینی است: احکام اسلام - فی حد ذاته - و در مقایسه با سایر ادیان و در مجموع، بر سهولت و آسانی استوار است. علاوه بر این، اسلام در پذیرش ابتدایی دین و نیز در عمل به احکام آن، اهل مدارا و سهل‌گیری است. برداشت نادرست و انحرافی، که متأسفانه امروزه در جامعه علمی بدان دامن زده می‌شود و ارتباط نزدیکی با بحث تساهل و تسامح دارد و در واقع، لازمه دیدگاه انحرافی اول است، این‌که نمی‌توان یک فکر و اندیشه را عین دین نامید، بلکه دیگر اندیشه‌ها نیز بهره‌ای از حقیقت دارند. این تفکر انحرافی ناشی از تفکر نسبیت‌گرایی و پلورالیسم دینی می‌باشد که معتقد است همه ادیان بر حق بوده و نمی‌توان تنها یک دین یا تفکر و اندیشه را ناب و عین حقیقت دانست. و نیز این سخن که گروه‌ها و احزاب و افراد باید نسبت به یکدیگر تساهل و تسامح داشته باشند و یکدیگر را تحمل کنند، دقیقاً برگرفته از تساهل دینی در جوامع غربی است.

ژان ژاک روسو می‌نویسد: «باید نسبت به تمام مذاهبی که سخت‌گیر نیستند، سهل‌انگار باشیم، به شرط آن‌که اصول آن بر خلاف وظایف اجتماعی و مدنی افراد ملت نباشد و... آن‌که جرأت

خصوص تساهل ناپذیر است و مؤمن پس از پذیرش آزادانه دین، باید بدون کم و کاست، به این اصول و به طور کلی، لوازم دین معتقد و مقید باشد و هرگز دین در این زمینه، انعطاف‌پذیر و اهل مداخله و مدارا نیست، هر چند پس از پذیرش و اعتقاد به لوازم دین، در نحوه اجرا و عمل و متناسب با شرایط زمان و مکان و نیز توان و قدرت عمل مؤمنان از انعطاف لازم برخوردار است و اهل مدارا و مسامحه و سهل‌گیری است. این نوع سهل و آسان‌گیری و مدارای دینی با مؤمنان با هدف نیل به سعادت و رستگاری است. بنابراین، همان‌گونه که مقتضای دین در اصل پذیرش بر تساهل و مدارا و آسان‌گیری است، پس از پذیرش، در شیوه اجرا و عمل به فروع نیز دارای تساهل و مداراست؛ مثلاً، مؤمنی که توان گرفتن روزه را ندارد، از گرفتن روزه معاف می‌شود.

بنابراین، اسلام نیز مانند سایر ادیان توحیدی، از یک سو، با کفر و شرک و بت‌پرستی به شدت مبارزه نموده و هرگز اهل مسامحه و مدارا و تسامح نیست. در عین حال، در اصل پذیرش دین و در شیوه عمل به احکام دین و با شرایط خاصی، اهل مدارا و مسامحه و آسان‌گیری است. از سوی دیگر، روح غالب آموزه‌های دینی و تعالیم وحیانی سهل‌گیری و تساهل است، مگر در جایی که عفت و اخلاق عمومی در معرض تباهی قرار گرفته و مصلحت عمومی به خطر افتد و نرمش و ملاطفت کارساز نباشد. در آن‌جاست که به سخت‌گیری و مصالحه نکردن سفارش نموده است. در این زمینه، قرآن کریم می‌فرماید: خداوند در دین سختی بر شما ننهاده است (حج: ۷۸) و نیز می‌فرماید: خداوند نمی‌خواهد بر شما سخت‌گیری روا دارد. (مائده: ۶) سخت‌گیری به عنوان یک اصل در تعالیم وحیانی وجود ندارد، بلکه به عنوان یک مسکن و درمان موقت است. در جای دیگری می‌فرماید: خداوند آسانی را بر شما می‌خواهد و خواستار سخت‌گیری بر شما نیست (بقره: ۸۵). و نیز می‌فرماید: خداوند می‌خواهد تکلیف شما را

در اینجا سؤالاتی مطرح است: این‌که آیا در تفکر دینی، تساهل و تسامح پذیرفته شده است یا خیر؟ و در صورت پذیرش، آیا تساهل مطلقاً پذیرفته شده یا در موارد خاص؟ شروط و ملاک‌های پذیرش تساهل و تسامح در دین چیست؟ پیش از هر چیز، باید دید تساهل و تسامح از منظر دین چه معنایی دارد، سپس به دقت تساهل و تسامح مورد نظر و نیز موارد و شرایط جواز آن را بررسی کرد.

سهل‌گیری و تحمل مبتنی بر آموزه‌های دینی نسبت به باورها و رفتارهای مخالف، به خصوص باورها و رفتارهای دین مخالف را «تساهل دینی» و سخت‌گیری و عدم تحمل برخاسته از آموزه‌های دینی نسبت به باورها و رفتارهای مخالف، به ویژه باورها و رفتارهای دین مخالف را «عدم تساهل دینی»^(۱) گویند.

در تفکر دینی، تساهل، در اصل پذیرش دین وجود دارد؛ یعنی انسان در اصلی انتخاب و پذیرش نوع دین آزاد و مختار است و انسان با عنایت به ابزارهای شناخت خویش و نیز به کمک وحی و هدایت رسولان الهی (علیهم‌السلام) و با آزادی و اختیار کامل، می‌تواند مسیر هدایت و رستگاری را بییماید. بنابراین، در اسلام، انسان در اصل پذیرش و انتخاب دین، مختار و آزاد است و هیچ‌گونه اکراه و اجباری در پذیرش دین برای وی وجود ندارد. (بقره: ۲۵۷) ما راه هدایت و سعادت را نشان دادیم، مردم در انتخاب آن آزادند (کهف: ۲۸). البته، روشن است که آزادی افراد در انتخاب دین و نیز عدم اجبار و اکراه در پذیرش دین، هرگز به معنای عدم بازخواست افراد در قیامت نیست. چه، عدم اجبار در پذیرش دین، غیر از لزوم تبعیت از دین حق است. بنابراین، در این خصوص، مقتضای دین، تساهل و تسامح به معنای سهل و آسان‌گیری است و دین از انعطاف لازم برخوردار می‌باشد.

از سوی دیگر، هر چند مقتضای دین در پذیرش اصل دین، تساهل و آسان‌گیری است، اما پس از پذیرش دین، در حوزه دینی، اصول و فروع ثابت و لا‌تغیری وجود دارد و به تعبیری، دین در این

می‌کند بگوید غیر از دین من در هیچ دینی رستگاری نیست، باید از کشور رانده شود.»^(۴) این گونه تفکرات اساساً با روح آموزه‌های دینی مغایر است.

در اسلام هیچ دینی یا صاحب مسلکی نمی‌تواند مدعی شود که رستگاری و نجات و سعادت نزد اوست، بلکه در تفکر دینی تنها دین راستین و حقیقی اسلام است و منحصرأ دین حق یکی است. انحصاراً تنها دین و تنها راه سعادت و نجات در اسلام است **(آن عمران: ۸۵)**. و یا می‌فرماید: اگر کسی غیر از اسلام، دینی اختیار کند، هرگز از او پذیرفته نیست و او در آخرت از زیان کاران است **(آن عمران: ۸۵)**.

بنابراین، این تفکر که هیچ دینی یا گروهی نمی‌تواند ادعا کند که تنها راه سعادت و رستگاری نزد اوست و تفکر او تفکری ناب و حقیقی است، با روح آموزه‌های دینی سازگار نیست. در عین حال، رحمت و مدارا و رأفت داشتن اسلام هرگز به معنای بی‌مبالاتی، بی‌توجهی، سستی و کاهلی و نیز تحمل او به معنای حقانیت قایل شدن برای سایرین نیست. بلکه در جامعه اسلامی، کفار ذمی نیز می‌توانند در کنار مسلمانان آزادانه فعالیت نموده، برای حفظ امنیت و آرامش و برای سعادت و آبادانی و پیشرفت جامعه تلاش کنند. ولی معنای این سخن هرگز حقانیت داشتن آنان نیست.

بنابراین، اساساً اسلام دین رأفت و رحمت است، در عین حال، در مواردی که جامعه اسلامی دچار انحراف شود و مصالح مردم و جامعه اسلامی و اخلاق و عفت عمومی به خطر افتد، بر همان اصل، اسلام دین غلظت و شدت خواهد بود و اهل مدارا و مسامحه و معامله و سازش نخواهد بود.

بنابراین، تساهل و تسامح در اسلام تنها بدین معنا پذیرفته است که احکام دینی و وضع و تشریع آن در مقایسه با سایر ادیان، بسیار سهل و آسان است. در عین حال، در مواردی، همین دین اهل مدارا و مسامحه نیست، بلکه به شدت بر عدم مدارا توصیه می‌کند. پذیرش مطلق تساهل توسط برخی روشن‌فکران و نیز متدینان متأثر از فرهنگ غربی، که دین اسلام را به دینی ذاتاً اهل مسامحه و مدارا و تساهل و تسامح تفسیر و توجیه می‌کنند و مطلقاً شدت و سختی را در آن نفی می‌کنند، برداشتی انحرافی و متأثر از تفکر غربی است.

۱۱. گروه فشار

گروه‌ها و تشکلهای اجتماعی‌ای که به عنوان عاملین فعال از یک سو، بین افراد جامعه و از سوی دیگر، بین ساخت‌های قدرت نقش میانجی و واسطه

بازی می‌کنند و نقش مؤثری در بسیج و مشارکت اجتماعی بازی می‌کنند، گروه‌های فشار نام دارند. این گروه‌ها و تشکلهای برای حفظ منافع خود و ارزش‌ها و هنجارهایی که بدان پای‌بندند، با فشاری که بر نخبگان قدرت وارد می‌کنند، بر سرنوشت جامعه و توسعه تاریخی آن و روند تحولات جاری تأثیر می‌گذارند. این فشارها ممکن است به روش‌های مختلفی از جمله شرکت در مبارزات انتخاباتی، مبارزات تبلیغاتی در جامعه با هدف کسب افکار عمومی و تحت تأثیر قرار دادن آن، تهدید، اعتصاب، تحریم، تظاهرات و فشار خود را بر قدرت حاکم و نظام موجود و نیز سایر گروه‌ها اعمال کنند.

گروه‌های فشار عمدتاً یا گروه‌های شغلی هستند که همواره سعی در حفظ موفقیت‌های به دست آمده و افزایش رفاه خود دارند. اتحادیه‌ها کارگری و صنفی، گروه‌های فعال اقتصادی، انجمن‌ها و سندیکاها و... از این جمله‌اند. گاهی نیز این گروه‌ها، گروه‌هایی ایدئولوژیکی هستند در این طیف گروه‌های مذهبی، ضد مذهبی، آزادی خواهانه، وطن پرستان، طرفداران حقوق بشر، جامعه مدنی و... قرار دارند.^(۵)

۱۲. نخبگان (ELites)

افراد، اشخاص حقیقی و گروه‌های سیاسی و اجتماعی که در نتیجه قدرتی که به دست می‌آورند و تأثیری که بر جای می‌گذارند، یا به وسیله تصمیماتی که اتخاذ می‌کنند و یا به وسیله ایده‌ها، احساسات و هیجاناتی که به وجود می‌آورند، در تحولات جاری، حوادث و رخدادها، جامعه مؤثر واقع می‌شوند.

معمولاً نخبگان به وسیله دو ملاک حاکمیت یا اقتدار (Autorite) و نفوذ (influence) تفسیر می‌شوند. برای بیان انواع نخبگان و نیز طبقه‌بندی آنان می‌توان از دو معیار و ملاک فوق بهره برد. بدین ترتیب نخبگان را می‌توان به شش قسم تقسیم کرد:

۱. نخبگان سنتی و مذهبی

نخبگان سنتی و مذهبی هم از اقتدار و حاکمیت برخوردارند و هم سهمی از نفوذ اجتماعی که خود ناشی از ساخت‌های اجتماعی، ایده‌ها و اعتقاداتی است که مبتنی بر راه و رسم سنتی است.

۲. نخبگان تکنوکرات

این نخبگان وابسته به ساخت رسمی و اداری هستند و بر اساس قوانین موجود و شناخته شده و رایج و نیز بر اساس صلاحیت‌ها، ملاک‌ها و قابلیت‌های مشخص انتخاب می‌شوند. این

نخبگان نه بر اساس نفوذ اجتماعی بلکه بر اساس اقتدار و تخصص انتخاب می‌شوند.

۳. نخبگان مالکیت یا اقتصادی

این نخبگان به دلیل ثروت و اموالی که دارند از نوعی «اقتدار» یا «قدرت» برخوردارند. اموال، دارایی و ثروت آنان موجب تسلطشان بر نیروی کار می‌شود که به خدمت گرفته‌اند. بهره‌مندی این نخبگان از ثروت به آنان این امکان را می‌دهد که بر سایر نخبگان سنتی و تکنوکرات فشار وارد ساخته و در نتیجه برای خود قدرت اجتماعی کسب کنند.

۴. نخبگان کاریزمایی

این نخبگان کسانی هستند که اقتدار و نفوذشان مربوط به اموال، دارایی و یا ثروتشان نیست بلکه به دلیل خصوصیات و یا معجزات خارق‌العاده‌ای است که از آن برخوردارند. اقتدار این نخبگان بیش‌تر منشأ دینی و مذهبی دارد. رهبران بزرگ مذهبی دنیا در طیف این نخبگان قرار دارند.

۵. نخبگان ایدئولوژیکی

نخبگانی که در ایجاد ایدئولوژی خاصی سهیم‌اند و یا بر اساس ایدئولوژی خاص، گروه یا طبقه را به وجود آورده‌اند و نیز کسانی که ایدئولوژی خاصی را ترویج و اشاعه می‌کنند و یا سخنگویان ایدئولوژی خاصی هستند، نخبگان ایدئولوژیک نام دارند. این نخبگان می‌توانند صاحب نفوذ و در عین حال، فاقد اقتدار و حاکمیت رسمی باشند.

۶. نخبگان سمبولیک

قهرمانان، هنرمندان، نویسندگان، هنرپیشگان، مبتکران، مخترعان، خوانندگان و... به عنوان نخبگان نمادین و سمبولیک برای جوانان و نوجوانان مطرح هستند. زیرا این نخبگان برای جوانان و نوجوانان، سمبل، نماد جوانی، عشق، شادی، خلاقیت و... هستند.^(۶)

پی‌نوشت‌ها

۱. محمود فتحعلی، تازه‌های اندیشه؛ ش ۷، تساهل و تسامح، اخلاقی، دینی، سیاسی، قم، مؤسسه فرهنگی طه، ۱۳۷۸، ص ۶۶
۲. ر. ک. به: محسن کدیور، «تساهل و تسامح دینی، پویایی و بالندگی یا التقاط و انحراف»، کیهان فرهنگی، ش ۱۳۵، ص ۱۰
۳. ژان ژاک روسو، قرارداد اجتماعی، ترجمه زیرک‌زاده، ص ۲۰۶
۴. ر. ک. به: تغییرات اجتماعی، گن روش، ترجمه منصور وثوقی، نشر نی، ج اول، ۱۳۶۶، ص ۱۷۱
۵. ر. ک. به: همان، با تصرف و اضافات